

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

محمد ناصر مستجاب – بلغاریا

۲۴ اگست ۲۰۱۵

کاش با قلم سر و کارم نمی افتاد!

به تعقیب مقاله «حاتم بخشی ...»

این نوشته را باید به وبسایت افغان جرمن آنلاین می فرستادم، تا نامنهادهای نظردهنده، مستقیماً جواب خود را می گرفتند. ولی می دانم، که افغان جرمن آنلاین این شهامت را ندارد، که سخنان حق را نشر نماید. ازینرو به پورتال حقخواهان و حقوقیان و حقجویان یعنی «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» رجوع کرده و مقاله ام را تقدیم می نمایم؛ امیدوارم که بدون ویرایش و حک و اصلاح در صفحات این وبسایت مبارز افتخار نشر را پیدا کند.

بعضاً انسان متوجه نمی شود، که کارش چقدر کارساز است و چقدر طرف مقابل را در مانده و بیچاره و زیون می سازد. و ازین خوشتر، که بعضاً آدم حدس زده نمی تواند، نوشته اش عکس العمل بلافصله و فوری داشته باشد، مانند مقاله بنده تحت عنوان «حاتم بخشی هاشمیان - یا خودپرستی؟»، منتشره صفحه ۲۲ اگست ۲۰۱۵ پورتال آزادگان، که بدون معطلی واکنشی را در صفحه انترنتی افغان جرمن آنلاین در پی داشت و افرادی را به فریاد زدن و قوله کشیدن واداشت.

دوستی برایم اطلاع داد، که در صفحه نظرخواهی پورتال افغان جرمن آنلاین مطلبی نوشته شده و نویسنده یا نویسندگانی خود را تحت نام «منصف انصاف - همسایه مستجاب در پاریس» قلمداد کرده و هرچه فضولی و بدزبانی و بی ادبی در زبانشان راست آمده، نثار کاغذ کرده اند....

نوشته را باز کرده و خواندم و به دو نتیجه رسیدم: یکی مسرتبار و دیگری تأسف آور.

- مسرتبار ازین نگاه که تبر واقعاً به درز خورده و حریفان را دستپاچه و مات و میهوت ساخته است.

- و تأسف آور ازین سبب، که چرا خود استاد هاشمیان به جواب نپرداخته است، که چوکره ها و نوکران و کاسه لیبانش به دفاع برخاسته اند؟

نوشته بیسوادان را خواندم و خنده ام گرفت و در زیر دل اظهار خوشی کردم، که حریف یا حریفان مات شده اند. بعضاً واقعاً یک کشت باعث مات حریف یا حریفان می شود؛ و چنین بود آن نوشته من.

تأسف من ازین ناحیه بیشتر است، که حریفان بدون این که به جواب مقاله ام پردازند، خود را به در دیوانگی زده و به دو زدن و دشنام دادن پناه برده اند. اگر عکس العمل بالمثل نشان می دادم و خود را در حد خودشان و تا سرحد بچه های کوچه پائین می آوردم، کلمه «فضول» را نثار خودش و پدر و پدرکلان «او» و یا «ایشان» می کردم.:

اما این کار را نمی کنم و منتظر می مانم، که خود استاد هاشمیان وارد صحنه شده و جواب مقاله ام را بدهند؛ طبعاً به همان شیوه ای که سزاوار یک استاد و استاد پوهنتون کابل است؛ و آنچه را رویش تأکید شده، منصفانه جواب بگویند.

دلم می شود، از یک نکته اظهار تأثر و تأسف بکنم. و آن نکته این نیست، تا بر حال زار بیسوادان زبون پرده نشین تأسف بخورم و از درگاه ایزدی التجاء کنم، که از عمرشان بکاهد و به عقلشان بیفزاید. بلکه تأسف بر این می خورم، که چرا خودم قلم به کف گرفته و آن را برنده تر و بران تر از هر برنده و تیغ و شمشیر آبدار وارد میدان معرکه ادبی و منطقی ساخته ام.

در هر صورت منتظر جواب داکتر صاحب استاد هاشمیان می مانم، تا خود ایشان جواب بگویند و جواب عالمانه بگویند و جواب درخور یک استاد را ارائه بدارند!

منتظر این هم می مانم، که داکتر صاحب استاد هاشمیان از بی مبالاتی و بدماشی و بی بند و باری چوکره های خود ابراز تأسف نمایند!

از استاد محترم هاشمیان یک خواهش هم دارم و آن این که دو چوکره بی ادب خود را تأدیب نمایند؛ البته به ضرب تازیانه و قمچین، چون به زبان انسان و زبان اولاد آدم، نمی فهمند:

- یکی آن «کدو سَرَک» کودن المان نشین را

- و دیگر آن «بمبل موی» فرتوت سویدن گزین را

و برایشان به زبان تازیانه و قمچین تفهیم بفرمائید که:

- نقد و ارزیابی «شعر دری» موضوع «سنگسار» نیست، که با هر بهانه و حیلۀ بی منطق و دور از عقل و شأن انسان به تحلیلش پرداخته شود.

- یا کدام موضوع «تاریخی» نیست، که هر راست و دروغی از تواریخ و منابع ثقه و غیر ثقه، به هم پیوند داده شده و به خلق الله بی خبر از دنیا، عرضه گردد.

نقد شعر از خود گرده و جاغور و فهم و منطق و معلومات اصولی و ثقه ادبی و تاریخ ادب و ... می خواهد، که از حواریون دوگانه کندذهن و کودن شما ساخته نیست.

تشکر از داکتر صاحب محترم، استاد هاشمیان؛ از پذیرش خواهشهایم و بسیار خوش می شوم که از رساندن پیام این ارادتمند به آن دو چوکره نااهل و کودن خود، کتباً اطمینان بدهید!

منتظر جواب دوگانه شما هستم - مستجاب